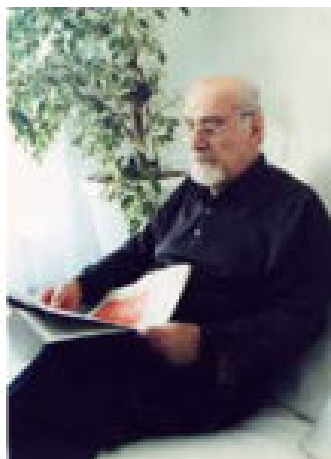


علی اصغر حاج‌سیدجوادی نویسنده و نمونه یک روزنامه نگار متعهد و مستقل



دکتر علی اصغر حاج‌سیدجوادی نویسنده و روزنامه نگار منتقد، دبیر نشریات «نیروی سوم» - حزب سیاسی سوسیالیست ها و چپ مستقل حامی نهضت ملی ایران به رهبری خلیل ملکی - در دوران نخست وزیری محمد مصدق، سردبیر «کیهان ماه» و ستون نویس ثابت کیهان تا سال ۵۰ و نویسنده دو نامه سرگشاده انتقادی به رئیس دفتر شاه در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ و نویسنده مقاله «صدای پای فاشیسم میاید» در نقد به انحصارطلبی اسلامگرایان همزمان با ناپدید شدن موقت فرزند آیت الله سید محمود طالقانی (مجتبی) در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ به اهتمام محمد غرضی مجاهد توابع زمان شاه و نوشته هایی دیگر در دوران تبعید (از جمله در نقد عملکرد سازمان مجاهدین خلق ایران) سه‌شنبه پنجم تیرماه ۱۳۹۷ برابر با ۲۶ ژوئن ۲۰۱۸ در سن ۹۴ سالگی در پاریس درگذشت.

حاج‌سیدجوادی فارغ التحصیل اقتصاد و علوم اجتماعی از پاریس از سال پیش از انقلاب در خبرنگار نامه های مخفی «جنبش» قلم زد و بعد از انقلاب سردبیر هفته نامه «جنبش» (نشریه «گروه سیاسی جنبش برای آزادی») بود تا وقتی که در نیمه دوم سال ۱۳۵۹ با حمله عناصر معروف به «حزب الهی» به دفتر این گروه در خیابان فرصت شیرازی «هفته نامه جنبش» هم توقیف و حاج‌سیدجوادی ناگزیر به خروج از ایران و سکونت در تبعیدگاه ابدی در پاریس شد.

از خبرسازترین مقاله های حاج سیدجوادی در «هفته نامه جنبش» به جز «صدای پای فاشیسم میاید» مقاله «به تاریخ دروغ نگویید» بود در نقد روایت تجدیدنظرطلبانه حامیان اسلامگرای آیت الله کاشانی از نهضت ملی ایران، «توپخانه ای که دروغ شلیک می کند» بود در حمله به «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» و گروگان گرفتن ۵۲ دیپلمات آمریکایی و «این معامله از اساس باطل است» بود در حمله به گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

حاج سیدجوادی در دوران تبعید از نوشتن بازماند و صدها مقاله او از جمله در هفته نامه ایرانشهر (چاپ واشینگتن)، مجله علم و جامعه (چاپ واشینگتن)، نامه آزادیخواهان (چاپ پاریس)، نگین (چاپ لوس آنجلس) و بیش از همه در هفته نامه ایران تایمز (چاپ واشینگتن) و بعضی وبسایتها منتشر و بازتکثیر شد.

«از اعماق»، «ارزیابی ارزشها»، «بحران ارزشها» چاپ قبل از انقلاب، «طلوع انفجار» در آستانه انقلاب و «دفتريهای انقلاب» چاپ بعد از انقلاب نام بعضی از معروفترین و پرتیراثرترین مجموعه مقالات حاج سیدجوادی است.

علی اصغر حاج سید جوادی در جریان انقلاب بهمن ماه با تمام توان در کنار انقلاب و انقلابیون قرار داشت و چه قبل و چه پس از انقلاب به قدرت حاکم «نه» گفت. حاج سید جوادی از فردای انقلاب ضمن حفظ فاصله با قدرت، به نقد سیاست های قدرت برآمده از انقلاب پرداخت. انتقادات روشن و بی پرده دکتر سید جوادی در مطبوعات ایران و بویژه در نشریه مستقل «جنبش»، حاکمیت مذهبی ایران را خوش نیامد و ایشان نخست مجبور به زندگی مخفی و سپس خروج مخفیانه از ایران و زندگی در تبعید شد. این روشنفکر متعهد و مستقل در سالهای طولانی تبعید، نمونه مرزبندی روشن با سیاست دولت های امپریالیستی در مورد ایران و سراسر جهان بود.

علی اصغر حاج سید جوادی نمونه یک روزنامه نگار آزادیخواه، متعهد و مستقل و یک روشنفکر جمهوریخواه، دموکرات و لاییک از جنبش مشروطیت تا امروز است.

فقدان دکتر علی اصغر حاج سید جوادی ضایعه ای جبران ناپذیر برای جامعه روشنفکری ایران است.

ما ضمن تسلیت به خانواده های گرامی سید جوادی و کاتوزیان و دوستداران ایشان، فقدان علی اصغر حاج سید جوادی را به مردم و

درباره سوسیال دمکراسی (۱) از منوچهر صالحی

پیشگفتار

مهدی ذوالفقاری دوست دوران کنفدراسیون من چند سال پیش، یعنی در دورانی که همسر من گابریله [1] با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می‌کرد و نگهداری و پرستاری از او به مضمون زندگی روزمره‌ام بدل گشته بود، از من خواست در سلسله بحث‌های رادیو پویا در رابطه با پدیده سوسیال دمکراسی شرکت کنم. در آن زمان به خاطر گرفتاری‌های طاقت‌فرسای زندگی روزمره از او پوزش خواستم و یادآور شدم که به دلیل وضعیت ویژه همسر من نمی‌توانم خود را برای شرکت در آن گفتگو آماده سازم.

از آن زمان چند سالی گذشت و چند ماه پیش دوستان مهدی دوباره به سراغم آمد و از من خواست درباره سوسیال دمکراسی با شنوندگان رادیو پویا سخن بگویم. این بار با گشاده‌روئی دعوت او را پذیرفتم.

«رادیو پویا» برایم لیستی از ۹ پرسش را فرستاد که می‌توانستم هر گونه که خود تشخیص می‌دادم به آن‌ها پاسخ دهم. برخی از کسانی که در همین رابطه با رادیو پویا به گفتگو نشستند، فقط در یک گفتار کوشیدند برداشت‌های خود از سوسیال دمکراسی را در اختیار شنوندگان رادیو پویا قرار دهند. من اما پس از پژوهش بیشتری درباره سوسیال دمکراسی دریافتم بهتر است به هر پرسشی پاسخی جداگانه و همه جانبه داده شود و در نتیجه روی هم در ۷ مصاحبه رادیوئی کوشیدم به آن ۹ پرسش پاسخ دهم.

از سوی دیگر بررسی‌هایم آشکار ساخت که سوسیال دمکراسی با آغاز سده

۲۱ در بسیاری از کشورهای اروپائی با بحران هویت و موجودیت دست و پنجه نرم می‌کند. به همین دلیل نیز در یک مصاحبه جداگانه «بحران سوسیال دمکراسی» در دوران کنونی را مورد بررسی قرار دادم.

در پایان نیز به این نتیجه رسیدم که متن مصاحبه‌ها را پیاده کنم. از آنجا که در مصاحبه‌ها گاهی به حاشیه رفته‌ام، کوشیدم آن حواشی را به متن نوشتاری نیافزایم. به همین دلیل کسی که متن مصاحبه‌ها را با متن نوشتاری آن مقایسه کند، به این توفیر پی خواهد برد.

امیدوارم انتشار این نوشتار گام کوچکی باشد برای شناخت بهتر جنبش سوسیال دمکراسی در جهان و ایران.

هامبورگ، ژوئن ۲۰۱۸

گفتاری درباره سوسیال دمکراسی

پرسش یکم: سوسیال دمکراسی یا به آن گونه که به فارسی برگردانده شده، «مردم‌سالاری اجتماعی» موضوع گفت و گوی ماست. قبل از این که نخستین سوال خودم را مطرح کنم، مایلم تعریف یا برداشت شما را از سوسیال دمکراسی همراه با نگاهی کوتاه و به اختصار به تاریخچه سوسیال دمکراسی در جهان و ایران داشته باشم.

بنا به پرسش شما نخست باید بدانیم سوسیال دمکراسی چیست؟ در جامعه فئودالی اروپا پیشه‌ورانی که در شهرها می‌زیستند، تولیدکننده ابزارهای صنعتی بودند. نخستین کشور اروپائی که توانست از جامعه فئودالی به جامعه سرمایه‌داری گام نهد، انگلستان بود. این روند به تدریج سبب نابودی پیشه‌وران شهرنشین شد، زیرا کالاهای دست‌ساز آنها نمی‌توانستند با تولیدات ماشینی کارخانه‌های صنعتی که در آغاز روند رشد خود بودند، رقابت کنند. در آلمان این روند ۱۰۰ سال دیرتر تحقق یافت و با صنعتی شدن جامعه آلمان، بیشتر پیشه‌وران این کشور هستی اجتماعی خود را از دست دادند و آن گونه که مارکس^[2] و انگلس^[3] در «مانیفست کمونیست» اشاره کردند، پرولتریزه شدند، یعنی از قشر میانی به قشر پائینی جامعه سقوط کردند.

جنبش سوسیال دمکراسی در اشکال گوناگون در سده ۱۹ هم‌زمان در چند کشور آغاز به رشد کرد. در انگلستان که کهن‌ترین کشور سرمایه‌داری

مدرن است، نخست جنبش سندیکائی که آن را «ترید یونیون» [4] می‌نامیدند، به‌وجود آمد و در سال ۱۹۰۰ چند حزب کوچک سوسیالیستی با همکاری سندیکاها حزب کارگر را به‌وجود آوردند.

در فرانسه جنبش پرود^۵ نیست‌ها [5] پایه‌گذار احزاب چپ در این کشور بود. پرود^۶ در آثار خود مخالف استثمار انسان از انسان و همچنین سلطه انسان بر انسان بود. نزد او مالکیت نوعی دزدی بود. پرود^۷ همچنین هوادار تحقق سوسیالیسم بدون خشونت بود، یعنی سوسیالیسم باید بنا بر اراده آزادانه کارگران تحقق می‌یافت. او همچون باکونین [6] مخالف هر گونه قهر دولتی و انحصار خشونت در دستان دولت بود.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه، حزب کمونیست فرانسه رهبری جنبش چپ این کشور را در دست داشت. در کنار این حزب چند حزب کوچک سوسیالیست نیز وجود داشتند. این احزاب برای آن که به وزن اجتماعی خویش بی‌افزایند، در سال ۱۹۶۹ با هم وحدت کردند و حزب سوسیالیست فرانسه را به وجود آوردند. در سال ۱۹۷۱ فرانس میتران [7] که عضو این حزب بود، توانست با برخورداری از پشتیبانی حزب کمونیست فرانسه در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود.

در سال ۱۸۴۸ انقلاب دمکراتیک سراسر آلمان را فراگرفت و انقلابیون امیدوار بودند بتوانند مناسبات سیاسی دمکراتیک را که در دیگر کشورهای اروپائی وجود داشت، در این کشور نیز بازسازی کنند. در بحبوحه انقلاب به ابتکار اشتفن بورن [8] که حروفچین چاپخانه بود، نخستین کنگره کارگران آلمان در برلین برگزار شد. شرکت‌کنندگان در این کنگره نخستین سازمان کارگری آلمان را به وجود آوردند که خود را «برادری کارگری» [9] نامید. اما شکست انقلاب ۴۹/۱۹۴۸ آلمان سبب شد تا جنبش کارگری نتواند آن گونه که ضروری بود، خود را سازمان‌دهی کند. در سال ۱۸۶۳ فردیناند لاسال توانست افکار عمومی را برای خواست‌های سندیکائی کارگران آلمان بسیج کند. به ابتکار لاسال در ۲۳ مه ۱۸۶۱ در شهر لایپزیک [10] «انجمن کارگری سراسری آلمان» [11] به رهبری او تأسیس شد. حزب سوسیال دمکرات آلمان در رابطه با تاریخچه پیدایش خویش این انجمن را نقطه آغاز جنبش سوسیال دمکراسی نامیده است. در برنامه این انجمن مبارزه برای تحقق حق رأی همگانی برای مردان و همچنین مبارزه با استثمار کارگران تدوین شده بود. دیگر آن که این انجمن خواستار تشکیل «انجمن‌های تولیدی» [12] بود که بر اساس آن کارگران می‌توانستند با برخورداری از پشتیبانی دولت شرکت‌ها و یا کارخانه‌های تولیدی تأسیس

کنند.

پس از مرگ زودرس لاسال میان پیروان او اختلاف افتاد و در نتیجه برخی از آن‌ها به آوگوست ببل [13] و ویلهلم لیبنکشت پیوستند و در سال ۱۸۶۹ در شهر آیزناخ «حزب کارگری سوسیال دمکراسی» [14] آلمان را به وجود آوردند. در برنامه این حزب با الهام از اندیشه‌های مارکس و انگلس لغو جامعه طبقاتی گنجانده شد. همچنین در برنامه حزبی مطرح شد که سیستم تولیدی سرمایه‌داری در نهایت درهم خواهد شکست و بنا بر قانونمندی تاریخ «دولت آزاد خلقی» [15] تحقق خواهد یافت.

در کنگره گُتا [16] که پس از تأسیس امپراتوری آلمان [17] در سال ۱۸۷۱ تشکیل شد، دو جریان سوسیال دمکراسی برای مقابله با سیاست سرکوب بیسمارک با هم ائتلاف کردند و «حزب سوسیالیستی کارگری» [18] آلمان را تشکیل دادند. اما از آن‌جا که سرمایه‌داران آلمان حاضر نبودند به سندیکاهای کارگری امتیازی دهند و خواهان سرکوب حزب سوسیالیستی کارگری بودند، بیسمارک از فرصتی که یک تروریست در اختیارش قرار داد، بهره گرفت و حزب سوسیال دمکرات را به اتهام دست داشتن در ترور امپراتور ویلهلم یکم [19] غیرقانونی کرد و با تصویب «قانون سوسیالیست‌ها» در ماه اکتبر همان سال سوسیال دمکرات‌ها و کارگران را سازمان و توده‌ای «بی‌وطن» نامید و احزاب چپ و سوسیالیست بنا بر آن قانون ممنوع و بسیاری از کوشندگان این سازمان‌ها دستگیر و زندانی شدند. البته حزب سوسیال دمکرات در این دوران کوشید با ایجاد باشگاه‌های ورزش ژیمناستیک، کودکان‌ها، کلوپ‌های شطرنج، کلاس‌های شبانه اکابر، کلاس‌های آموزش موسیقی و ... با وضع موجود مقابله و پیوند خود را با کارگران و هواداران خویش حفظ کند.

با این حال بنا بر قانون اساسی امپراتوری آلمان هر کسی می‌توانست به عنوان فرد در انتخابات مجلس رایش شرکت کند. به همین دلیل برخی از اعضای حزب سوسیال دمکرات که از سوی پلیس شناخته نشده بودند، توانستند در انتخابات مجلس رایش [20] که در سال ۱۸۹۰ برگزار شد، شرکت کنند و با به دست آوردن ۱۹٫۸٪ رأی پس از راه یافتن به مجلس رایش فراکسیون حزب سوسیال دمکرات را تشکیل دهند.

البته بیسمارک برای آن که کارگران را از پیرامون حزب سوسیال دمکرات پراکنده و امنیت را برای سرمایه‌داران آلمان تأمین کند، به عنوان نخستین دولت اروپائی قوانین بیمه بیماری و بیمه

بازنشستگی را تصویب کرد.

حزب سوسیال دمکرات آلمان در اکتبر سال ۱۸۹۱ کنگره ارفورت [21] را برگزار کرد که در آن برنامه تازه‌ای تصویب شد. در این برنامه برای نخستین‌بار مارکسیسم به‌مثابه ایدئولوژی حزب پذیرفته شد. تا زمانی که مارکس و انگلس زنده بودند، رهبران حزب سوسیال دمکرات آلمان تحت تأثیر افکار آن دو قرار داشتند. پس از مرگ مارکس و انگلس و در آغاز سده ۲۰ دو گرایش متضاد در این حزب وجود داشت که یکی به رهبری ادوارد برنشتاین [22] در پی تجدید نظر در اصول حزب سوسیال دمکراسی بود. جریان دیگر به رهبری روزا لوکزامبورگ [23] و کارل لیبنکشت [24] می‌خواست با بسیج توده‌ها انقلاب اجتماعی را در آلمان متحقق سازد. دیری نپائید که جریان چپ به حاشیه رانده شد و به همین دلیل از حزب سوسیال دمکرات انشعاب کرد و گروه اسپارتاکوس [25] را به‌وجود آورد. بازمانده‌های این گروه سپس با پیروی از مدل انقلاب اکتبر توانستند حزب کمونیست آلمان را بنیاد نهند.

چکیده آن که سوسیال دمکراسی از همان آغاز از یکسو به دنبال تحقق دولت دمکراتیک متکی بر عدالت و رفاه اجتماعی بود با هدف بهبود وضعیت زندگی تهی‌دستان و از سوی دیگر می‌پنداشت با آریتاسیون [26] می‌توان سطح آگاهی طبقه کارگر را افزایش داد تا بتواند به ضرورت انقلاب اجتماعی پی برد. بنابراین در آغاز، تحقق انقلاب اجتماعی هدف اصلی جنبش سوسیال دمکراسی در اروپا بود.

در آغاز همه‌ی احزاب سوسیالیستی و سوسیال دمکرات اروپا دارای مواضع ضد سرمایه‌داری بودند و هدف آن‌ها دامن زدن به انقلاب اجتماعی بود تا بتوان سوسیالیسم را در کشورهای پیشرفته اروپا پیاده کرد. اما پس از آن که احزاب سوسیالیستی و سوسیال دمکرات اروپا توانستند پس از جنگ جهانی یکم به تدریج به قدرت سیاسی دست یابند، دریافتند که نمی‌توانند از یکسو با کسب اکثریت کرسی‌های پارلمانی دولت را رهبری کنند و از سوی دیگر علیه همان دولت برای تحقق انقلاب اجتماعی مبارزه نمایند. این تناقض سبب شد تا به تدریج سوسیال دمکرات‌ها پروژه انقلاب اجتماعی را کنار نهند و پروژه اصلاح تدریجی جامعه سرمایه‌داری را در دستور کار خود قرار دهند. از آن دوران به بعد احزاب سوسیال دمکرات اروپا با تدوین و پیاده کردن پروژه‌های مختلفی همچون «حقوق شهروندی»، «حقوق بشر»، «برابری حقوقی زنان و مردان»، تقویت «نهادهای جامعه مدنی» و ... کوشیدند سپهر کارکردی دولت دمکراتیک را گسترش دهند و پروژه مناسبات

سرمایه‌داری را که خواهان بازتولید ارزش اضافی است، با نیازهای انسان مدرن منطبق سازند، یعنی به این مناسبات چهره‌ای انسان‌دوستانه دهند.

ادامه دارد

مصاحبه با «رادیو پویا»

msalehi@t-online.de

www.Manouchehr-salehi.de

Gabriele [11]

Marx [12]

Engels [13]

Trade Union [14]

Proudhonisten [15]

Bakunin [16]

François Mitterrand [17]

Stephan Born [18]

Arbeiterverbrüderung [19]

Leipzig [20]

Allgemeine Deutsche Arbeiterverein [21]

Produktivassoziationen [22]

August Bebel [23]

(Die Sozialdemokratische Arbeiterpartei (SDAP [24]

Der freie Volksstaat [25]

Gotha [26]

Das Deutsche Reich [\[17\]](#)

(Die Sozialistische Arbeiterpartei (SAP [\[18\]](#)

.Wilhelm I [\[19\]](#)

Reichstag [\[20\]](#)

Erfurt [\[21\]](#)

Edward Bernstein [\[22\]](#)

Rosa Luxemburg [\[23\]](#)

Karl Liebknecht [\[24\]](#)

Spartakus [\[25\]](#)

Agitation [\[26\]](#)

اولین نامه سرین ستوده از زندگان اوین در دومین دوره بازداشت بلند مدت



سخنی با هموطنانم

هموطنان و فعالان حقوق بشر

اینجانب نسرين ستوده، وکیل دادگستری در روز 23 خرداد 97 برای دومین بار بازداشت و به زندان اوین منتقل شدم. این بار هم چون بار گذشته، بابت وکالت در پرونده‌هایی که مورد قبول ماموران وزارت اطلاعات و قوه قضائیه نبوده است، بازداشت شدم. سال‌هاست قوه قضائیه برخلاف همه اصول مربوط به استقلال این قوه به طرز آشکار و روشنی در کنار نیروهای امنیتی اعم از وزارت اطلاعات و سپاه ایستاده است و در حمایت آشکار از آن‌ها، مجری فرامین مربوطه گردیده است.

اما این بار شاکی پرونده من، آقای مهدی پیتام، بازپرس شعبه سوم دادسرای کاشان بازپرس رسیدگی به اتهام موکلم، شاپرک شجری زاده بوده است. این بازپرس که از گذاشتن عکس موکلم در صفحه ایستاگرامش به شدت خشمگین و آشفته شده بود و بر این تصور بود که هیچکس هم نباید از ایشان دفاع کند، از ورود من به پرونده جهت دفاع و انجام وظایف قانونی‌ام عصبانی شده بود. به نحوی که در دستوری غیرقانونی به مامور مستقر در بازپرسی شعبه سوم دادسرای کاشان دستور تفتیش بدنی مرا داده بود که البته اینجانب به دلیل غیرقانونی بودن دستور مذکور از اجرای آن جلوگیری به عمل آوردم.

اما بازپرس مربوطه که برای عمل کاملاً قانونی موکلم، قرار بازداشت صادر کرده بود نهایتاً مجبور به آزاد کردن موکلم شد و آنگاه خشم و عصبانیت خود را از طریق طرح شکایت دردادرای امنیت (مستقر در زندان اوین) متوجه من کرد.

اقدام بازپرس مربوطه به دلایل زیر غیرقانونی بوده است:

1 - عمل موکلم با قرائت همین قانون "بد" قانونی بوده است و قرار دادن عکس بدون حجاب به هیچوجه غیرقانونی نبوده است.

2 - بازپرس مربوطه برای عمل قانونی موکلم بالاترین قرار تأمین، یعنی بازداشت موقت را صادر کرده بود و متعاقب آن جهت تحقیر موکل که دست به چنین اقدام شجاعانه‌ای زده بود او را مجبور به استفاده از چادر می‌کردند که فقط با ایستادگی موکل و تذکر من به زندان،

این اجبار از دوش موکلم برداشته شد.

3 - در جامعه ای که نیروهای اطلاعات و امنیت جهت محافظت از مردان خاصی که دست به تجاوز زده‌اند مداخله می‌کنند تا آسیبی به آنان نرسد، فوراً بابت عکس بی‌حجاب زنان آذیرهای خطر را به صدا در می‌آورند.

این گوشه‌ای از مخاطرات هر روزه‌ی وکالت در ایران است، مخاطراتی که با سکوت تعجب‌آور کانون‌های وکلای دادگستری مواجه شده است.

با این حال دوست دارم یک بار دیگر با صدای بلند بر الزامات حرفه‌ی وکالت تاکید کنم که بدون رعایت آن‌ها، از عدالت اثری باقی نمی‌ماند. وکالت تخصص می‌طلبد و در کنار آن شهامت و شجاعت نیز می‌طلبد. بخصوص در حکومتی که تمامی حریم‌ها را می‌شکند. پافشاری بر حریم استقلال نهاد وکالت مهم و حیاتی است. آنچنان که بدون الزامات این حرفه تمامی حقوق‌مان بیش از پیش به دست باد سپرده خواهد شد، بی‌آنکه دست‌های متجاوزان را شناسایی کنیم.

نسرین ستوده

خرداد/97 - زندان اوین

**دوست و همراه همیشه مبارز ما ،
محمود رحمانیان
ما را به درود گفت**



در سحرگاه شنبه ۱۶ یونی ۲۰۱۸، دوست و همراه همیشه مبارز ما، محمود رحمانیان مارا بدرود گفت و از میان ما رخت بربست. محمود یکی از چهره‌های فعال و مبارز در عرصه سیاسی و فرهنگی بود که قلبش برای مردم می‌تپید و تا آخرین لحظه حیات به جامعه و مردم دردمند می‌اندیشید. دریغ که پس از یک دوره بیماری جانکاه از پیش ما رفت. جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران فقدان این شخصیت مبارز را به خانواده، دوستان و همراهان او تسلیت می‌گوید و در پی گیری راه او برای همگان ارزوی پیروزی و موفقیت دارد.

شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

22 ژوئن 2018 - اول تیرماه 1397

گزارشات مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان ایران در



تقدیم به محمد جراحی کارگر مبارزی که پس از سال ها زندان و اثرات ناشی از آن، در سال 1396 جان باخت.

مسایل و مشکلات کارگران در یک نگاه

کاهش قدرت خرید کارگران مانند سال های گذشته ادامه یافت. عدم پرداخت به موقع دستمزدها و حقوقها فراگیرتر شد و خانواده های کارگری بیشتری در تنگنای معیشتی قرار گرفتند. کارگران بویژه بسیاری از زنان، معلمان، پرستاران و جوانان با حقوق های پایین تر از حداقل رسمی دستمزد، با حقوق 300 و 500 هزار تومان روزگار گذرانند.

امنیت شغلی کارگران شکننده تر شد؛ از یک سو قراردادهای شفاهی (بخوان کارکردن بدون قرارداد) و قراردادهای سفید امضا و موقت گسترش یافت و زمان قراردادهای کوتاهتر شد، و از سوی دیگر با تعطیل و یا نیمه تعطیل شدن واحدها و بنگاههای تولیدی و خدماتی، بسیاری از کارگران بیکار شدند و نگرانی عمومی کارگران شاغل از آینده شغلی

خود بیشتر شد.

وضعیت ایمنی و بهداشتی محل های کار، بدتر شد و حوادث ناشی از کار و بیماری های مربوط به محیط کار قربانی بیشتری از میان کارگران گرفت.

تعداد بیکاران افزایش یافت؛ بویژه چندین میلیون نفر از جوانان و فارغ التحصیل ها همچنان با بیکاری دست به گریبان بودند و امید شان به یافتن کار بیش از پیش رنگ باخت. دولت بجای پاسخ گویی به مشکل، با ارائه طرح هایی همچون "کارورزی"، "مهارت آموزی" و طرح هایی از این نوع، راه حل را بیکاری کشیدن از آنها توسط کار فرمایان با انگیزه سود اندوزی بیشتر دانست.

در همان حال سرکوب کارگران، زحمتکشان و جوانان با شدت و دامنه بیشتر ادامه یافت. در سال 1396 علاوه بر تهدید، زندانی کردن و اذیت و آزار فعالین کارگری سرشناس و اعضای نهادها و تشکل های مستقل کارگری و معلمان، رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش سازماندهندگان اعتراضات کارگری، معلمان، کشاورزان، جوانان جویای کار و دیگر فعالین عرصه اجتماعی را مورد هدف قرار داد.

مبارزه و اعتراضات کارگری

در طول سال، طبق اطلاعات موجود در مجموع 1340 اعتراض کارگری یعنی بطور متوسط هر روز سه و نیم اعتراض توسط کارگران، صورت گرفت. تعداد اعتراضات در مقایسه با سال 95 که 1264 مورد بود افزایش 6 درصدی را نشان می دهد. کارگران 689 واحد تولیدی و خدماتی در این اعتراضات شرکت کردند که در مقایسه با 653 واحد در سال 95، نشانگر افزایش 5/5 درصدی از نظر تعداد واحدها است.

اعتراضات همانند سال 95 در طول سال روند صعودی داشت؛ به این معنی که در فصل بهار، تعداد اعتراضات 253 مورد، در تابستان 347 مورد، در پاییز 365 مورد و در زمستان 375 مورد بود. بیشترین اعتراضات در ماه اسفند روی داد که به 149 مورد رسید.

یکی از ویژگی مهم اعتراضات کارگری در سال گذشته، رشد چشم گیر اعتراض سراسری کارگران شاغل و بازنشسته در یک رشته از واحد های تولیدی و یا یک بخش خدماتی بود که یا بطور هم زمان در تهران تجمع کردند و یا اینکه بطور سراسری در تعدادی از شهرها دست به اعتراض زدند. در مجموع 58 مورد از این نوع اعتراضات سراسری و یا

همزمان، برپا شد. افزون بر این در سال گذشته اعتراض همزمان در دو یا چند واحد تولیدی در یک شهر و یا در سطح یک استان رشد قابل توجهی داشت. در مجموع 9 مورد از این نوع اعتراضات از جمله در استان چهارمحال بختیاری، قزوین و رضوانشهر و توسط کارگران شرکت های پتروشیمی منطقه بندرامام برپا گردید. این ویژگی حاکی از رشد روحیه همبستگی و ایجاد نوعی از پیوند بین کارگران واحد های تولیدی و خدماتی مختلف در یک شهر و یا استان، و یا در میان کارگران تولیدی و خدماتی هم رشته در عرصه سراسری است.

شیوه و اشکال اعتراضات

مانند سالهای گذشته اعتصاب و تجمع، شکل غالب اعتراض کارگران بود. بطور کلی و در یک تقسیم بندی عمومی، شیوه و اشکال اعتراض کارگران از این قرار بود: اعتصاب، تجمع و راهپیمایی: 88 درصد. رسانه ای کردن مشکل و نوشتن نامه به مقامات: 11 درصد (که نشان می دهد که کارگران به رغم تهدیدها اعتراض شان را رسانه ای می کنند) و تحریم غذا که کماکان 1 درصد اعتراض ها را شامل می شد.

تجمع در جاده یا درخیابان و مسدود کردن تردد و نیز تجمع در مقابل درب ورودی بنگاه تولیدی و جلوگیری از تردد وسایل نقلیه و بارگیری (که نشان دهنده خشم و در همان حال عزم راسخ کارگران برای رسیدن به مطالبات شان است) همچنان یکی از اشکال تجمع اعتراضی کارگران بود. این شکل از اعتراض توسط کارگران، رشد چشم گیری داشت و به 48 مورد رسید که نسبت به سال 95 افزایش 50 درصدی داشت.

در سال 1396 شرکت خانواده های کارگران در اعتراضات که در چند سال گذشته متداول شده است افزایش یافت و به 28 مورد رسید که درمقایسه با 19 مورد در سال 95 رشد 47 درصدی داشت.

راهپیمایی در شهر از 18 مورد به 15 مورد کاهش پیدا کرد که کاهش 18 درصدی را نشان می دهد.

در سال گذشته درگیری فیزیکی بطور پراکنده رخ داد و نسبت به سال های پیش کاهش قابل توجه ای داشت.

خیزش دی ماه

اتحاد بین المللی در بیانیه هایی جداگانه به زبانهای فارسی و انگلیسی به تظاهرات و اعتراض سراسری در دی ماه سال 96 که خیزش دی

ماه نام گرفت پرداخته است. در اینجا فقط یادآوری می کنیم که در طول یک هفته (از 7 تا 13 دی ماه)، مردم و عموماً کارگران، زحمتکشان، تهدستان، جوانان، زنان و سرکوب شدگان، بطور سراسری و پیوسته در حدود 100 شهر دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند و با سر دادن شعارهای معیشتی و سیاسی، خشم و نارضایتی خود را نسبت به وضعیت موجود و کلیت نظام جمهوری اسلامی بیان کردند. این اعتراضات با یورش و سرکوب گسترده نیروهای انتظامی، نظامی و امنیتی روبرو شد. در نتیجه 14 نفر از تظاهرکنندگان برائتیراندازی مستقیم نیروهای سرکوبگرانشان را ازدست دادند و 10 نفر از بازداشت شدگان در زندان جان باختند. بنا به گفته مقامات رژیم، حدود 5 هزار نفر از معترضان بازداشت شدند که براساس آخرین اطلاعات، حدود چهارصد نفر از دستگیر شدگان کماکان زندانی هستند. گفتنی است که حدود 100 نفر دانشجو که از قبل شناسایی شده بودند برای جلوگیری از گسترش و تعمیق اعتراضات و زهر چشم گرفتن از دیگران جزو دستگیر شدگان بودند.

همچنین در سال گذشته، کشاورزان دراستان های مختلف نسبت به مشکلات خود بویژه بحران آب به اعتراضات گسترده و دامنه دار دست زدند و از جمله چند بار در مقابل مجلس تجمع اعتراضی برپا کردند. اعتراضات کشاورزان شرق اصفهان بر جسته ترین این اعتراضات بود که در 18 اسفند ماه با یورش نیروهای سرکوبگر و ضرب و شتم کشاورزان به خشونت کشیده شد.

دلایل اعتراضات کارگری

1-عدم پرداخت حقوق و مطالبات. کارگران در 657 واحد تولیدی و خدماتی با مشکل عدم پرداخت بموقع دستمزدها و حقوق روبرو بودند که نسبت به 606 مورد در سال 95، افزایش 8/7 درصد را نشان می دهد. از ان میان در 451 واحد کارگران به اشکال مختلف نسبت به عدم دریافت حقوق ها دست به اعتراض زدند که در مقایسه با 356 واحد در سال 95 نشانگرافزایش 6/26 است.

براساس مجموعه گزارشات و شواهد می توان گفت که عدم پرداخت و یا نپرداختن بموقع حقوق به یک معضل فراگیر تبدیل شده است. چگونگی سازمان دادن مبارزه در ایران ومجامع بین المللی در اعتراض به این معضل درچارچوب مبارزه برای افزایش دستمزد، باید مد نظرفعالین کارگری واقع شود. لازم به تاکید است کارگران شهرداری ها بطور وسیع با این مسئله دست به گریبان بودند.

دولت به عنوان کارفرمای بزرگ، نه تنها نقش مستقیم در عدم پرداخت به موقع حقوق و دستمزدها دارد، بلکه از جنبه دیگر نیز بزرگترین بدهکار به کارگران به حساب می آید و آن اینکه بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی به 130 میلیارد تومان می رسد. افزون بر این مجلس در بهمن ماه سال گذشته با تصویب بند "ز" تبصره ۷ لایحه بودجه ۹۷ کشور، به دست اندازی دولت به اموال کارگران و چپاول آن جنبه قانونی بخشید. در این مصوبه چنین آمده است:

" ز- سازمان تأمین اجتماعی مکلف است تمامی سهم درمان از مجموع مأخذ کسر حق بیمه موضوع مواد (28) و (29) قانون تأمین اجتماعی مصوب 3/4/1354 و سایر منابع مربوط را در حسابی نزد خزانه داری کل کشور با عنوان بیمه درمان تأمین اجتماعی متمرکز نماید. سازمان تأمین اجتماعی این منابع را طبق قانون تأمین اجتماعی هزینه کند."

2- اعتراض به قراردادهای موقت و همچنین اعتراض به نداشتن امنیت شغلی، عدم تبدیل وضعیت و تبعیض در پرداخت حقوق وعدم همسان سازی حقوق

کارگران در 154 واحد تولیدی و خدماتی در این رابطه دست به تجمع و اعتراض زدند که درمقایسه با سال پیش از آن که 102 مورد بود، افزایش 51 درصدی را نشان می دهد.

چند نمونه از این اعتراضات را فهرست وار بر می شمیریم:

اعتراض کارگران پتروشیمی های منطقه ویژه اقتصادی بندرامام، کارگران پست های فشار قوی برق، کارگران شرکت مخابرات کشور، کارگزاران مخابرات روستایی، کارگزاران صندوق بیمه کشاورزی، ناظران جهاد کشاورزی، مربیان حق التدریس مراکز فنی حرفه ای کشور، معلمان حق التدریسی و مدارس غیرانتفاعی کشور، مربیان پیش دبستانی، آموزگاران نهضت سواد آموزی و... فهرست ادامه دارد.

نکته قابل توجه این اعتراضات این بود که در مواردی این اعتراضات به شکل تجمع همزمان در تهران و یا به صورت اعتراض همزمان و سراسری در شهرهای مختلف انجام گرفت. همچنین لازم به گفتن است که اعتراض نسبت به عدم تبدیل وضعیت و همسان سازی حقوق ها به ویژه رشد چشمگیری داشت.

3-اعتراض کارگران به اخراج از کار در واحدهای دایر و یا بیکارشدن بدنبال تعطیلی واحد ها

در سال گذشته در 57 واحد تولیدی و خدماتی دایر، تعداد زیادی از کارگران اخراج شدند. همچنین در طول سال، 129 بنگاه تولیدی و خدماتی، تعطیل و کارگران بیکار شدند. از این میان در 84 بنگاه تولیدی و خدماتی کارگران بیکار شده، دست به اعتراض زدند. در مجموع کارگران در 270 واحد تولیدی و خدماتی با مشکل اخراج و بیکار شدن دست و پنجه نرم کردند.

4- اعتراض به سطح پایین دستمزد و خواست افزایش دستمزدها

در سال 96 اعتراض به سطح ناچیز حقوق ها افزایش یافت؛ به گونه ای که در اکثر تجمعات اعتراضی، موضوع سطح پایین دستمزد ها مطرح شد و مورد اعتراض قرار گرفت. مطالبه افزایش دستمزدها در قالب اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و اعتراض به عدم همسان سازی حقوق ها رشد قابل توجهی داشت؛ بطوری که در 49 واحد تولیدی و خدماتی، کارگران برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و هم ساز سازی حقوق ها، مبارزه کردند.

5- اعتراض به خصوصی سازی ها

در سال گذشته نتایج زیان بار ویران گر خصوصی سازی ها بیش از پیش برای کارگران روشن شد؛ بطوریکه در اکثر تجمعات اعتراضی در ارتباط با عدم پرداخت مطالبات، اخراج از کار، تعطیلی و بیکار شدن و موارد دیگر، هم زمان برنامه های خصوصی سازی و نتایج آن نیز توسط کارگران مطرح می شد و مورد اعتراض قرار می گرفت. از جمله در واحدهای تولیدی مانند هپکو، آذراب، گروه صنعتی ملی فولاد اهواز، مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، کمباین سازی تبریز و در بخش های خدمات همچون شرکت راه آهن و شرکت حمل و نقل خلیج فارس، کارگران مخالفت شدید خود را نسبت به واگذاری واحدهای تولیدی و خدماتی به بخش خصوصی ابراز داشتند و یا خواهان دولتی شدن واحدهای مذکور شدند. در کنار اینها در 24 مورد بطور مشخص کارگران نسبت به خصوصی سازی اعتراض کردند.

6 - اعتراض به تشکل های به اصطلاح کارگری و وابسته به دولت

بطور مشخص در 9 مورد کارگران نسبت به این تشکل ها و نقش منفی آنها نسبت به خواسته ها و مطالبات خود اعتراض کردند.

7 - اعتراض به شرایط کار

با 15 مورد اعتراض مشخص نسبت به شرایط کاری روبرو بودیم.

8 - اعتراض در پیوند با مسئله مسکن

در 11 مرکز خدماتی و تولیدی نسبت به عدم تحویل مسکن اعتراض شد.

9 - اعتراض به وضعیت ایمنی محل کار و نداشتن امنیت جانی

اعتراضات نسبت به وضعیت ایمنی محل کار و نداشتن امنیت جانی افزایش یافت. در سال گذشته 8 مورد اعتراضی در این باره را شاهد بودیم.

10 - اعتراضات دیگر

همچنین 28 مورد دیگر اعتراضات کارگری در سال گذشته به وقوع پیوست که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

اعتراض به اخلاف در روند بازنشستگی، اعتراض به عدم شمول مشاغل سخت و زیان آور، اعتراض به ایجاد فضای امنیتی و ارباب و تهدید در محل کار.

دیگر مبارزات و اقدامات کارگری

1- دولت لایحه اصلاح قانون کار احمدی نژاد- روحانی را از مجلس پس گرفت.

در سالی که گذشت بدنبال مبارزات و اعتراضات کارگران سرانجام دولت روحانی مجبور به پس گرفتن لایحه اصلاح قانون کار احمدی نژاد- روحانی از مجلس شد.

2 - اعتراض به طرح ها «کارورزی»، «مهارت آموزی» و...

در سال 1396 شاهد اعتراضات گسترده فعالین کارگری، معلمان، دانشجویان و عده ای از اقتصاد دانان، جامعه شناسان متری و کارشناسان حقوق کارگری نسبت به این طرح بودیم. این اعتراض ها اشکال مختلفی داشت مانند انتشار طومار، صدور اطلاعیه و بیانیه، گفتگو با رسانه ها، برگزاری نشست ها و فعالیت های گوناگون در شبکه اجتماعی. هرچند که این اعتراضات از نظر کمی زیاد بود و تلاش هایی نیز برای هماهنگی صورت گرفت اما در مجموع بصورت پراکنده پیش رفتند و هماهنگ نشدند. بررسی تجارب مثبت و منفی این اقدام اعتراضی، برای سازماندهی کارزارهای اعتراضی مشابه و نقش فعالین کارگری و اجتماعی در آنها از اهمیت بسیاری برخوردار است.

3 تعیین حداقل دستمزد در ماه های پایانی سال

تعیین حداقل دستمزد در سال گذشته با جوسازی بیشتری از سوی دولت، وزارت کار و تشکل های کارگری دست ساز و وابسته همراه بود. به هر رو نسبت به سالهای گذشته سطح اعتراض ها به حداقل رسمی دستمزد تعیین شده، کاهش یافت و به صدور اطلاعیه های مشترک جداگانه نهادهای مستقل کارگری و گفتگوهای فعالین کارگری محدود ماند.

4- برگزاری مراسم اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران

- در تهران جمعی از فعالین کارگری به رغم تهدید و ارعاب نیروی های امنیتی و انتظامی توانستند تجمعی در مقابل مجلس برگزارکنند. در این تجمع، یک نفر از فعالین کارگری بازداشت شد.

- همچنین اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در فضای پلیسی و امنیتی موفق شدند مراسم این روز را در پایانه میدان آزادی برگزار کنند. در این مراسم، شکلات و خودکارهایی با شاد باش اول ماه در بین جمعیت پخش شد.

- در تعدادی از شهرهای استان کردستان نیز مراسم هایی به مناسبت روز جهانی کارگر برگزار شد.

- انتشار اطلاعیه ها و بیانیه های مشترک جداگانه از دیگر فعالیت های نهادهای مستقل کارگری به همین مناسبت بود.

5 - برگزاری تجمع بمناسبت 8 مارس، روز جهانی زن

در 8 مارس و به دنبال فراخوانی که از مدت ها پیش انتشار یافته بود، جمعی از زنان و مردان مدافع حقوق زنان، تلاش کردند که در مقابل وزارت کار مراسم این روز را برگزار کنند. شرکت کنندگان اما با یورش وحشیانه نیروهای امنیتی و انتظامی روبرو شدند. دهها نفر بازداشت و 25 نفر شامل مرد و زن زندانی شدند. از ویژگی های فراخوان سال 96 این بود که برای نخستین بار در سالهای گذشته، خواسته های حقوقی و اجتماعی زنان همراه با مطالبات و حقوق زنان در عرصه کار و اشتغال طرح و بر آنها تاکید شده بود. برگزاری وزارت کار به عنوان محل تظاهرات، به خوبی بیانگر رویکرد فراخوان دهندگان این مراسم بود.

همبستگی کارگری

در سال گذشته اقدامات عملی کارگران به نشانه اعلام همبستگی

افزایش یافت.

بطور کلی می توان این اقدامات را به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول، حمایت از همکاران معترض بازداشتی و اخراجی:

در 11 مورد، کارگران برای آزادی همکاران خود که به دلیل اعتراض شان، بازداشت شده بودند و در 8 مورد در اعتراض به اخراج همکاران معترض و به نشانه اعلام همبستگی با آنان، تجمع اعتراضی بر پا کردند. همچنین در 5 مورد برای بازگشت به کار همکاران اخراج شده، به اقدام عملی از جمله به تجمع دست زدند.

دسته دوم، همبستگی بین بخش های مختلف کارگران:

- در 2 مورد کارگران قراردادی از همکاران پیمانی خود حمایت کردند. در 3 مورد کارگران از همکاران اعتصابی خود در بنگاه های دیگر حمایت کردند و همچنین در سه مورد دیگر به نشانه اعتراض نسبت جان باختن همکاران خود و برای احترام به آنان تجمع کردند.

اعتراضات معلمان

در طول سال 96 اعتراضات معلمان رو به افزایش نهاد و همچنین شورای هماهنگی کانون های صنفی معلمان فعال تر شد. مهمترین این اعتراضات عبارت بودند از:

- برگزاری تجمع های سراسری و مشترک فرهنگیان بازنشسته و شاغل در 13 مهر بمناسبت روز معلم، در تهران و مراکز استان ها،

- تجمع 15 اردیبهشت معلمان در پارک لاله تهران بمناسبت روز معلم و اعلام همبستگی با اسماعیل عبدی،

- معلمان 10 بار با خواست پرداخت مطالبات، اعتصاب و تجمع کردند و نیز 12 بار در اعتراض به سطح نازل حقوق ها، نداشتن بیمه، بیکارشدن و مشکل مسکن، 12 بار تجمع کردند.

- همچنین معلمان حق التدریسی، مربیان پیش دبستانی، آموزگاران نهضت سوادآوزی، معلمان حق التدریسی در مراکز فنی و حرفه ای و معلمان مدارس عشایری، بارها در اعتراض به بلاتکلیفی استخدامی خود در مقابل اداره آموزش پرورش، فرمانداری ها و استانداری ها تجمع کردند و یا نمایندگان آنها از سراسر کشور راهی تهران شدند و در

روز معین و گاه درچند روز پیایی در مقابل مجلس و وزارت آموزش و پرورش در تهران به تجمع اعتراضی دست زدند. بطور کلی این گروه از آموزگاران در سال گذشته 13 بار بطور سراسری و همزمان تجمع اعتراضی سازمان دادند و نیز 21 بار تجمع اعتراضی در شهرستان ها و مراکز استان مقابل اداره آموزش و پرورش، فرمانداری ها و استانداری ها برپا داشتند.

اعتراض پرستاران، کارگران و کارکنان بیمارستان ها

مبارزه و اعتراض پرستاران، کارگران و کارکنان بیمارستان ها و دیگر مراکز درمانی که در سال 95 رو به افول نهاده بود در سال گذشته با دور جدید اعتراضات و اعتصاب ها از سر گرفته شد. در همان حال نقش مخرب و سازش کارانه سازمان نظام پرستاری و سران این سازمان بیش از پیش آشکار شد و انتظار می رود که این سازمان توسط پرستاران بطور جدی به چالش کشیده شود.

مواردی از اعتراض پرستاران، کارگران و کارکنان بیمارستان ها:

- اعتراض سراسری پرستاران و دانشجویان پرستاری سراسر کشور در 15 مرداد ماه نسبت به طرح تربیت پرستار بیمارستانی؛ در این روز جمعی از پرستاران و دانشجویان پرستاری در مقابل وزارت بهداشت در تهران و در مراکز استان ها و شهرستان ها در سراسر کشور تجمع کردند.

- تجمع اعتراضی دانشجویان بهیاری و پرستاری نسبت به بلاتکلیفی شغلی در سراسر کشور در 15 مهر ماه.

- تجمعات جداگانه پرستاران و دانشجویان پرستاری در استان های مختلف در اواخر تابستان برای توقف طرح تربیت پرستار بیمارستانی،

- کمپین پرستاران در فضای مجازی در اعتراض به عدم اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری،

- تجمعات اعتراضی و دامنه دار تیرماه توسط دستیاران جراحی کشور در اعتراض به احضار همکاران معترض شان به کمیته انضباطی،

- اعتراضات بهیاریان دارای سابقه کار یک سال در استان های مختلف نسبت به بلاتکلیفی استخدامی،

- برپا کردن 20 تجمع توسط پرستاران، کارگران و کارکنان بیمارستان ها در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مطالبات،

- بر پای 6 اعتصاب و تجمع توسط پرستاران و کارکنان بیمارستان ها
در اعتراض به اخراج از کار، نداشتن امنیت شغلی، بلا تکلیفی
استخدامی، تحمیل قرار داد و کاهش حقوق ها،

-اعتصاب همزمان پزشکان طرحی در بیش از 100 مرکز در اعتراض به عدم
پرداخت یکساله مطالباتشان.

اعتراضات بازنشستگان:

روند روبه گسترش اعتراضات بازنشستگان که از سال 95 شدت گرفته بود
در سال گذشته ادامه پیدا کرد و بیش از پیش شکل سراسری بخود گرفت.

در سال گذشته کارگران بازنشسته صنعت فولاد، کارگران بازنشسته
کارخانجات و بازنشستگان فرهنگی و لشکری دست به تجمعات گسترده ای
برای همسان سازی حقوق و افزایش مستمری ها و پرداخت بموقع مطالبات
زدند. در همین رابطه تجمع اعتراضی سراسری بازنشستگان صنعت فولاد
و بازنشستگان فرهنگی و کشوری که 19 روز تداوم داشت، بسیار برجسته
بود.

بطور کلی بیش از 50 تجمع اعتراضی جداگانه توسط بازنشستگان برای
دست یابی به مطالباتشان بر پا شد که در مواردی چند روزمتوالی
به درازا کشید و یا در موارد دیگر مانند مورد کارگران بازنشسته
فولاد و ذوب آهن، مجتمع نیشکر هفت تپه و کیان تایر تجمع ها چندین
بار تکرار شدند. در یکی از این تجمع ها کارگران بازنشسته کشت
و صنعت نیشکر هفت تپه، که بسیار خشمگین بودند جاده را بستند و از
تردد وسایل نقلیه جلوگیری کردند.

در دو مورد از تجمع ها یعنی در تجمع کارگران بازنشسته کارخانه
قند یاسوج و کارخانه کیان تایر، خانواده کارگران نیز در تجمع
شرکت کردند.

اعتراضات جویندگان کار و فارغ التحصیلان بیکار:

در سال گذشته اعتراضات جویندگان کار و فارغ التحصیلان، رشد چشم گیری
داشت؛ آنان در 32 جای کشور دست به تجمع زدند. مواردی را بر می
شمریم:

- تجمع متقاضیان کار روستاهای آق در[] در مجاورت معدن طلای آق دره

تکاب که 40 روز ادامه یافت؛ این تجمع در خرداد ماه مورد یورش نیروهای انتظامی قرار گرفت که در نتیجه چند نفر از تجمع کنندگان زخمی و عده ای بازداشت شدند.

- تجمع مشترک جوانان متقاضی کارو کارگران اخراجی پالایشگاه بید بلند 2 بهبهان. این تجمع 5 روز ادامه یافت و با بستن مسیر تردد به شرکت همراه بود.

- تجمع کارگران بیکار شده معدن سرب و روی انگوران به همراه خانواده؛ متقاضیان کار در این منطقه دوبار تجمع کردند و مسیر تردد کامیون ها را بستند و یا از بارگیری آنها جلوگیری کردند.

- تجمع اعتراضی دامنه دار اهالی روستاهای اطراف اهواز مقابل مجتمع کشت و صنعت نیشکر دهخدا

- تجمع اعتراضی چندین باره جوانان متقاضی کار شهرستان مهر؛ آنان کمیته ای بنام کمیته اشتغال جوانان شهر مهر ایجاد کردند،

- تجمع سه روزه و شبانه روزی جوانان متقاضی کار کنگان مقابل فاز 19 عسلویه،

- تجمع 2 روزه جوانان جویای کار شهرستان کارون مقابل مجتمع نیشکر سلمان فارسی،

-تجمع چند باره متقاضیان کار روستاهای اطراف دزفول مقابل کشت و صنعت کارون شوشتر،

-تجمع 2 روزه جوانان جویای کار آبادان برای اشتغال در مقابل فرمانداری.

اعتراضات رانندگان:

در سال 96 شاهد گسترش قابل ملاحظه اعتراضات رانندگان بودیم. رانندگان در 82 جای کشور دست به اعتصاب و تجمعات اعتراضی زدند که تعدادی از این اعتراضات تا چند روز به درازا کشید و در مواردی دامنه دار بود و چندین بار انجام شد. این اعتراضات و تجمع ها در دو مورد بطور سراسری انجام شد و در پنج مورد با بستن جاده و خیابان همراه بود.

مواردی از این اعتراضات و تجمع ها را اشاره وار برمی شمیریم:

اعتراض رانندگان اتوبوسرانی درون شهری نسبت به عدم پرداخت مطالبات، مشکل بیمه، شرایط کاری، اعتراض رانندگان بین شهری نسبت به وضعیت معیشتی، اعتراض رانندگان تاکسی ها در رابطه با فعالیت تاکسی های اینترنتی و همچنین در رابطه با مشکل بیمه، افزایش کمیسیون ها، وضعیت معیشتی اعتراض رانندگان تاکسی های اینترنتی به سطح پایین دریافتی، شرایط نامناسب کاری، اعتراض دامنه دار رانندگان نفت کش ها در استان های اصفهان، بوشهر، کرمانشاه، کرمان و هرمزگان به طرح برنسازی. اعتراض رانندگان کامیون ها نسبت به کاهش سهمیه سوخت و بی توجهی نسبت به شرایط کارشان. اعتراضات رانندگان سرویس رفت و آمد کارگران نسبت به عدم پرداخت مطالبات، اعتراض رانندگان سرویس دانش آموزان مدارس نسبت به کاهش نرخ سرویس، عدم پرداخت مطالبات و دیگر خواست ها.

اعتراضات دستفروشان:

حمله ماموران شهرداری به دستفروشان درسال گذشته کماکان ادامه یافت که منجر به مصدومیت تعدادی از این زحمتکشان شد و در یک مورد در محله ای در شهر قم موجب مرگ یک میوه فروش و انتی شد که تجمعات اعتراض اهالی محله را به دنبال داشت.

در چند شهر دیگر نیز مردم نسبت به یورش مزدوران شهرداری به دست فروشان اعتراض کردند و دست فرشان را مورد حمایت قرار دادند.

همچنین در طول سال، دست فروشان در 6 شهر راهپیمایی کردند و یا در مقابل نهاد ها و ارگان های دولتی تجمع اعتراضی بر پا کردند.

خودکشی در میان کارگران

سالی که گذشت 15 مورد اقدام به خودکشی از سوی کارگران گزارش شد که در نتیجه 6 نفر از کارگران جان شان را از دست دادند. علت اکثریت موارد اقدام به خودکشی کارگران، عدم پرداخت مطالبات آنان توسط کارفرمایان گزارش شده و در مواردی نیز اخراج یا احتمال اخراج از کار و یا شرایط نامناسب کاری، علت اقدام به خودکشی گزارش شده است.

حوادث کار:

درسال 96 طبق گفته معاون طب کار و کمیسیون های پزشکی اداره کل درمان مستقیم تامین اجتماعی بیش از ۳۰ هزار کارگر دچار حادثه

شدند. در این سال، 567 کارگر از جمله 6 کودک جان باختند. لازم به تاکید است که آمار دقیقی از میزان حوادث و بیماریهای ناشی از کار در دست نیست، اما بنا بر آنچه که گزارش شده می توان گفت این حوادث همچنان رو به افزایش است. برخی منابع از مرگ روزانه 5 کارگر ساختمانی بر اثر حوادث کاری در طول سال گذشته خبر داده اند.

همچنین درباره قربانیان بیماری های شغلی و تعداد کارگران جان باخته بر اثر این بیماری ها نیز آمار دقیقی وجود ندارد. با اینحال برخی منابع اعلام کرده اند که تعداد کارگرانی که قربانی بیماری های ناشی از کار شدند، 6 برابر تعداد کارگران کشته شده در حوادث کار است.

در سال 1396 همچنین 30 مورد تصادف سرویس رفت و آمد کارگران گزارش شد که در نتیجه آن 19 کارگر کشته و 205 مجروح شدند. و این در حالی است از تعداد مجروحین چند تصادف دیگر، اطلاعی در دست نیست .

کشتار کولبران در سال گذشته همچنان ادامه یافت؛ گزارش هایی که به دست ما رسیده حاکی است که در نتیجه 20 مورد تیراندازی مستقیم توسط نیروهای نظامی و ماموران جمهوری اسلامی، 26 نفر کولبران کشته شدند. لازم به یاد آوری است که هر ساله تعداد زیادی از کولبران به دلیل مخاطرات ناشی از کولبری از جمله پرتاب شدن از بلندی، جان خود را از دست می دهند.

کشتار کولبران اعتراضاتی به دنبال داشت. برای نمونه مردم شهرستان بانه در روز های سیزدهم و چهاردهم شهریور در اعتراض به کشتار کولبران ، بطور گسترده دست به تجمع زدند.

همچنین گزارشاتی در باره اعتراضات پراکنده کولبران در رابطه با بیکاری و وضعیت معیشت خود رسانه ای شد.

واکنش سرکوب گرانه حکومت اسلامی و کارفرمایان نسبت اعتراضات کارگری

در سال گذشته نیز تقریباً در همه موارد، حکومت و کارفرمایان به جای رسیدگی به خواست و مطالبات کارگران به سرکوب کارگران معترض دست زدند. اشکال، شیوه ها و موارد این سرکوب گری ها در زیر به اختصار می آوریم:

1- اخراج کارگران معترض:

در 30 بنگاه تولیدی و خدماتی تعدادی از کارگران معترض از کار اخراج شدند. در 25 بنگاه 402 کارگر اخراج شدند که عده ای از آنها پس از اعتراض همکاران شان به کار بازگشتند. از تعداد کارگران اخراجی در 5 بنگاه دیگر اطلاعی در دست نیست.

تعداد واحدهای تولیدی که دست به اخراج زدند در مقایسه با 26 واحد در سال ماقبل، از رشد 15 درصدی برخوردار شد ولی تعداد کارگران اخراجی در مقایسه با 776 نفر در سال 1395 کاهش 48 درصدی را نشان می دهد.

لازم به گفتن است که طبق گزارش ها در طول سال گذشته در صدها بنگاه تولیدی و خدماتی، کارگران تهدید شدند که در صورت دست زدن به اقدام اعتراضی از کار اخراج خواهند شد. بر شمردن موارد این تهدید ها نوشته را به درازا خواهد کشاند فقط به این نکته بسنده می کنیم که این گونه تهدیدها نسبت به سال 95 افزایش چشم گیری داشت.

2- بازداشت کارگران معترض:

در چهار واحد تولیدی 58 کارگر معترض بازداشت شدند که دو مورد آن با حمله شبانه نیروهای امنیتی و انتظامی به منازل کارگران صورت گرفت.

3- احضار کارگران معترض به نهادهای قضایی، اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی:

در هفت واحد تولیدی کارگران معترض، به نهادهای یاد شده احضار شدند. از تعداد احضار شدگان در سه واحد اطلاعی در دست نیست اما در چهار واحد دیگر حدود 120 کارگر به این نهاد ها احضار شدند.

4- یورش نیروهای انتظامی و امنیتی به تجمعات:

- در شش مورد از این یورش ها به تجمعات کارگری، تعدادی از کارگران زخمی و مجروح شدند. یورش به تجمع اعتراضی کارگران هیکو و آذرآب در اراک دو نمونه از این یورش ها بود که بازتاب رسانه ای نسبتاً گسترده ای یافت.

- در دو مورد، تجمع جویندگان کار مورد حمله قرار گرفت که منجر به زخمی شدن چند نفر از تجمع کنندگان شد.

- حمله نیروهای انتظامی به تجمع اعتراضی اهالی روستای شهرستانک

جفتای موجب کشته شدن یک نفر و زخمی شدن 7 نفر شد.

- یورش به تجمع کشاورزان شرق اصفهان در 18 اسفند منجر به مجروح شدن چندین نفر از تجمع کنندگان شد

5- حمله عوامل کارفرما به کارگران معترض:

هفت مورد از این نوع اقدامات سرکوب گریانه توسط عوامل کارفرماها به کارگران معترض گزارش شده است که 2 مورد از آنها درمجمع کشت وصنعت نیشکر هفت تپه بوقوع پیوست.

6- تنبیه کارگران معترض:

شش مورد از تنبیه کارگران توسط کارفرماها گزارش شده است. این تنبیه ها اشکال مختلف داشت و تنبیه شغلی و اعمال فشار های روانی را شامل می شد.

7- سرکوب فعالین و تشکل های مستقل کارگری و معلمان:

سرکوب و تهدید اعضای تشکل ها، نهادهای مستقل و فعالین کارگری ومعلمان و اعمال فشار بر خانواده آنها و بر کارگران زندانی همچنان تداوم یافت. در طول سال، 15 نفر از فعالین کارگری و معلمان زندانی شدند و برای دو فعال دیگر کارگری نیز حکم جلب صادر شد که تا کنون اجرایی نشده است. افزون براین، بیش از 30 نفر از فعالین کارگری به دلایل واهی و کلیشه ای همچون اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام به دستگاه های قضایی، اطلاعات وامنیتی احضار شدند. با اینوجود کارزارهای اعتراضی نسبت به اذیت و آزار و بازداشت فعالین کارگری در سطح کشوری و بین المللی عامل مهمی برای آزادی قطعی یا موقت برخی از کارگران زندانی بوده است که از جمله می توان به کارزار جهانی برای آزادی رضا شهابی اشاره کرد. حمایت از کارگران بازداشتی و اخراجی که با توجه به گسترش مبارزات کارگران ابعاد گسترده تری نیز خواهد گرفت کماکان یکی از الویتهای مهم جنبش مستقل کارگری محسوب می شود.

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

ژوئن ۲۰۱۸

[;info@workers-iran.org](mailto:info@workers-iran.org)

عناصر توتالیتزر ایدئولوژی از شیدان و ثیق

در پرتو نگاه بدیع ها نا آرن

ها نا آرن چند برگ از کتاب پرآوازه و بنیادین خود به نام **ایدئولوژی** را به پروبلما تیک «ایدئولوژی» اختصاص داده است. او، به دیدیهی ما، در زمان تاریخی نگارش این اثر، یعنی در نیمه سده بیستم، تعریفی نوآورانه و بدیع از عناصر توتالیتزر تشکیل دهنده «ایدئولوژی» و کاربرد آنها توسط جنبشهای سلطه گر و به طور ویژه توتالیتزر ارائه میدهد. موضوع بحث ما در این جا، بررسی ارکان توتالیتزر «ایدئولوژی» در پرتو تبیین بدیع آرنی و اهمیت این دریافت در گفتمان سیاسی و فلسفی امروزی میباشد.

واژه «ایدئولوژی» در پایان سده هجده، در پی انقلاب 1789 فرانسه، اختراع شد. برای نخستین بار در 20 ژوئن 1796، متفکر فرانسوی، آنتوان دِستوت دو تراسی¹، از «ایدئولوژی» چون دانش ایده ها و رشته ای از علوم نام میبرد. از آن هنگام تا کنون، کاربرد این واژه، به علت دوپهلویی و معنای مثبت و منفی، **ایدئولوژی** (بدگرا) یا غیره آن، همواره مورد پرسش قرار گرفته است. با این همه اما، این اصطلاح، به ویژه در پی رواج مارکسیسم و تئوریهای سوسیالیستی در نیمه دوم سده نوزده و سده بیست، حداقل تا فروپاشی سیستم **ایدئولوژی** **ایدئولوژی**، به وفور در ادبیات و گفتمان سیاسی و فلسفی در همه ی کشورها و همه ی زبانها، به کار گرفته شده است. از

این رو، پرسش و تردید درباره‌ی اعتبار مفهوم‌سازیِ این واژه هم‌چنان مطرح است. یعنی این مسأله طرح می‌شود که، با توجه به ابهام‌ها و معناهای مختلف یا متضاد مقوله «ایدئولوژی»، تا چه اندازه می‌توان از این واژه **مفهومی** منسجم، سیاسی، فلسفی و کارا به دست داد؟

هانا آرنت² کار تحقیقی و تحلیلی درباره‌ی خاستگاه‌های توتالیتاریسم را پس از پایان جنگ جهانی دوم آغاز می‌کند. او دست‌نوشته‌ی خود را در سال 1949، چهار سال پس از سقوط هیتلر (1945) و پیش از مرگ استالین (1953)، به اتمام می‌رساند. اما نوشته به صورت کتاب زیر نام **توتالیتاریسم** در سال 1951 منتشر می‌شود، در دورانی که پدیده توتالیتار نقش‌ی درجه اول و فاجعه‌بار در تاریخ بشر ایفا کرده است.

آرنت، در کتاب خود، دست به بررسی دو سیستم نازی در آلمان (1933 - 1945) و استالینی در اتحاد شوروی (در دوره 1945 تا 1953) می‌زند. در دیباچه کتاب، او این نظام‌ها را سیستم‌های توتالیتار می‌نامد و تصریح می‌کند که چند ویژگی این سیستم‌ها را رژیم‌های کلاسیک دیکتاتوری و اقتدارگرا متمایز می‌کنند. با این که واژه «توتالیتاریسم»، چون مفهوم، از سوی پاره‌ای فیلسوفان، مورخان و جامعه‌شناسان سیاست به زیر سؤال رفته و می‌رود، با این که خودِ واژه «ایدئولوژی» و در نتیجه عبارت «ایدئولوژی توتالیتار» نیز برای بعضی‌ها پرسش‌برانگیز می‌باشند، اما روی هم رفته می‌توان گفت که نسبت به تزه‌های هانا آرنت درباره‌ی ویژگی سیستم توتالیتار، به سانی که در آلمان نازی و شوروی استالینی برقرار شد، اتفاق نظری بزرگ در بین صاحب‌نظران سیاسی و فلسفی وجود دارد.

بنا بر خوانش ما از کتاب آرنت، شاخص‌های تمیز دهنده رژیم‌های توتالیتار را می‌توان در شش ویژگی یگانه نشان داد که ما آن‌ها را چنین خلاصه می‌کنیم:

ویژگی اول، ذره‌ای (اتمیزه) شدن توده‌ای *masse* است که از ریشه‌ی خود کننده و از طبقه‌ی خود رانده، توده‌هایی که به انسان‌هایی فاناتیک تبدیل شده‌اند و زیر فشار اقتصادی و بیکاری به ستوه آمده‌اند. اینان اکنون خارج از احزاب سنتی بسیج می‌شوند، تحت القای دکترین‌هایی قرار می‌گیرند، سازمان‌دهی و متشکل می‌شوند و آلت دست رهبری یا پیشوایی توتالیتار قرار می‌گیرند... این همانی است که پایه‌های سیستم توتالیتار را تشکیل می‌دهد. توده‌های جنبش توتالیتار

تحت سلطه‌ی تبلیغات سیستم قرار می‌گیرند، از خود بیگانه می‌شوند و می‌روند تا هویت خود را به طور کامل در رهبر، در پیشوای جنبش، پیدا نمایند.

ویژگی دوم، وجود رهبری قدرقدرت، برتر و باری از خطاست که می‌تواند حزب واحد (حزب - دولت) یا رهبر کارسماتیک (مرجع فره‌مند) باشد. اتوریته‌ای که با قرار دادن خود در رأس هرم سیستم، همانند پیامبر، حقیقت مطلق و تنها راه ممکن و قابل اطمینان به سوی رستگاری را برای انسان‌ها آشکار می‌سازد.

ویژگی سوم، وجود ایدئولوژی‌ای دولتی، توتالیت‌ر، همه جا حاضر و بسیج‌کننده توده است که پیرامون واقعیت‌هایی دروغین و کاذب جفت و جور می‌شود، که شاخص اصلی‌اش نیز خصلت مسیحا باورانه (نجات‌بخشانه) آن است.

ویژگی چهارم، به کار گرفتن قهرِ رادیکال علیه جمعیت، اقلیت‌های مختلف و هر مخالف واقعی یا بالقوه است. ترور دولتی و انتظامی، که توسط پلیس مخفی، میلیشای شبهه نظامی و غیره اعمال می‌شود، می‌تواند جنایت علیه بشریت به شمار آید.

ویژگی پنجم، اعمال قدرت کنترل حکومتی بر تمام زمینه‌های زندگی اجتماعی و انسانی، خصوصی و عمومی است. نقض کامل حقوق بشر، نابودی آزادی‌ها، پلورالیسم و جامعه‌ی مدنی.

ویژگی ششم، جنگ برای سلطه‌ی کامل هم در داخل کشور و هم در خارج.

اما موضوع گفتار ما در این جا، توضیح معنا و مفهوم توتالیتاریسم در راستای خصوصیات فوق با حرکت از تعریف آرنتی آن نیست، چه این بحث بسیار گسترده از چهارچوب سوژه‌ای که برای خود در این نوشتار تعیین کرده‌ایم، یعنی تبیین مفهوم ایدئولوژی در ارکان توتالیت‌ر آن، خارج می‌شود. در عین حال، موضوع گفتار ما در این جا، طرح پروبلماتیک «ایدئولوژی» به گونه‌ای که فلسفه بدان پرداخته هم نیست. به واقع، در واپسین فصل کتاب خود (Hannah Arendt, 1969)، در بخش

چهارم و زیر عنوان «ایدئولوژی و قدرت»؛ Arendt (1969): 4، آرنت به طور کوتاه و غیر عمده در مجموع کتاب دریافتی از ایدئولوژی به دست می‌دهد و سپس به طور ویژه و عمد دست به بررسی عناصری از آن که می‌توانند مورد استفاده‌ی جنبش توتالیت‌ر قرار گیرند می‌زند. هدف آرنت در این بخش، نه ارائه تبیین و تعریفی از «ایدئولوژی» از

دیدگاه خود، بلکه نشان دادن این مهم است که چگونه «ایدئولوژی»، با وجود تعاریف گوناگون آن، می‌تواند به خدمت جنبش توتالیتار درآید، به طور مشخص از آن لحظه که سیستم توتالیتار قادر می‌شود عناصر سازنده‌ی ایدئولوژی که مستعد برای سلطه‌گری می‌باشند را به تصاحب خود درآورد.

بدین ترتیب، موضوع کتاب آرنت، به طور مشخص و در یک کلام، شرح حال ویژگی‌ها و توانائی‌های جنبش توتالیتار واقعاً موجود در دوره‌ی بین دو جنگ بزرگ جهانی و کمی پس از آن است. به باور آرنت، ایدئولوژی، در این چهارچوب تاریخی، تنها از طریق برخی از سازنده‌های سودمندش برای توتالیتاریسم وارد صحنه می‌شود. در نتیجه، آن چه در این جا برای ما اهمیت دارد، و دوباره یادآوری می‌کنیم، این است که به بررسی این ویژگی ایدئولوژی و هر گونه ایدئولوژی دیگر، در خدمت به سلطه‌گری توتالیتار، بپردازیم. ما در عین حال نشان خواهیم داد که در دنیای امروز کاربرد ایدئولوژی در خدمت سلطه‌گری به طور کلی اهمیت خود را همچنان نگاه داشته است.

به نظر می‌رسد که ایدئولوژی به معنای منطق ایده است و از این رو می‌تواند موضوعی برای علم شود، همان‌گونه که جانوران موضوع جانورشناسی قرار می‌گیرند. به معنای واقعی کلمه و از دید ریشه‌شناختی، عنصر «لوژی» logie در «ایدئولوژی» idéologie پای logos یونانی را که از دیدگاه افلاطونی سخن حقیقی یا دانش راستین در برابر Doxa که عقیده نادرست یا شایمند (محتمل) است، به میان می‌کشد. ایدئولوژی، بنابراین، ادعای علمی بودن می‌کند. بدین‌سان، خود را دیسکور یا سخن علمی می‌نماید که درباره‌ی ایده ابراز می‌شود. اما، از نگاه آرنت، حقیقت این است که در چنین سخنی که خود را علمی معرفی و اعلام می‌کند، عنصرهای «مفیدی» برای سلطه‌گری وجود دارند، که البته می‌توان آن‌ها را، نه از پیش a priori بلکه در پسین a posteriori بازشناخت.

«ایدئولوژی‌ها ادعا می‌کنند که فلسفه‌ای علمی هستند. آن‌ها را از این بابت که گویا خصلت علمی دارند به رسمیت می‌شناسند. اما تنها فرزاندگی دیدگاهی پسین است که به ما امکان کشف عناصری در این ایدئولوژی‌ها را می‌دهد که برای سلطه توتالیتار ایدئولوژی را سودمند

ایده در ایدئولوژی، به واقع، نه به معنای «معقول» افلاطونی است و نه به مفهوم اصل تنظیم‌گر کانتی، بلکه بیشتر، باز هم از نگاه آرنت، ابزاری است، وسیله‌ای است برای توضیح کلی و فراگیر جهان. آرنت می‌گوید که ایده‌ی ایدئولوژی یک Weltanschauung (به زبان آلمانی) است، یعنی جهان‌بینی است، بینشی از دنیا در تمامیت و کلیت آن و همچنین در اختصاصی و انحصاری بودن آن است. ایده‌ی ایدئولوژی، هم زمان، تاریخ گذشته، تاریخ کنونی و تاریخ آینده، در مسلم بودن، اجتناب‌ناپذیر بودن و بازگشت‌ناپذیر بودن آن است. این‌ها همه در منطق ویژه‌ی ایده‌ی ایدئولوژی جای می‌گیرند، بدون دخالت و میان‌داری (میانجی‌گری) عاملی خارجی، تجربی یا عملی (پراتیک).

«آن چه که نقشی جدید به «ایده» [در ایدئولوژی - مترجم] می‌بخشد، «منطق» ویژه خود آن است، یعنی جنبشی که پیامدِ خودِ «ایده» است و مسلزم هیچ عامل خارجی برای به حرکت انداختن خود نیست.»⁶

تا این جا، سخنی ویژه و جدید، متفاوت از آن چه که دیگر فیلسوفان یا اندیشمندانِ ماقبل آرنت در باره‌ی ایدئولوژی طرح کرده‌اند، بیان نشده است. آن‌ها در این باره چه گفته‌اند: ایدئولوژی چون تحریف واقعیت، پنداشتها یا بازنمایی‌های کذب، خود را حقیقت علمی و برابر با واقعیت می‌شناساند. به راستی، بیشتر، در [فصل] [عنوان] (1845-1846)، مارکس و انگلس از ایدئولوژی در مفهومی [عنوان] (بدگرا) سخن رانده بودند: ایدئولوژی چون وهم و خیال، چون نتیجه‌ی تغییر شکل یافته، سروته شده و معکوسِ فعالیت واقعی انسان‌ها در مناسبات اجتماعی محدود و تنگِ آن‌ها و در تقسیم اجتماعی کار، بسان تصویر وارونه‌ی اُبژه در اتاق تاریک camera obscura. آن‌ها همچنین از «ایدئولوژی حاکم» سخن رانده بودند و به گفته اتین بالیبار Etienne Balibar در تبیین مفهوم ایدئولوژی مسأله سلطه را چون رکنی درونی و تفکیک‌ناپذیر قرار داده بودند. (بالیبار، [عنوان] [عنوان]، رجوع کنید به کتاب‌نامه در پایان نوشتار).

اما آن چه که زن اندیشمند آلمانی و یهودی، که در 1933 از چنگ نازیسم می‌گریزد و به ایالات متحده آمریکا پناه می‌برد، در سال 1951 برای نخستین بار طرح می‌کند، آن چه که در تحلیل او از ایدئولوژی نوین، نو آور و بدیع به شمار می‌آید، این است که ایدئولوژی‌های سده‌های نوزده و بیست، به خودی خود توتالیتار نیستند، ولی همه‌ی آن‌ها بدون استثناً دارای عناصری، اجزایی و یا

اگر بتوان گفت ارکانی هستند که این ایدئولوژی‌ها را برای سلطه‌ی توتالیت‌ر سازگار می‌سازند، به بیانی دیگر آرنت می‌گوید:

« همه‌ی ایدئولوژی‌ها دارای عناصری توتالیت‌ر می‌باشند، اما این عناصر به طور کامل تنها در جنبش‌های توتالیت‌ر و توسط آن‌ها می‌توانند رشد و نمو نمایند. »⁷ (تأکید از من است).

آرنت می‌افزاید که به‌ویژه سه عنصر در هر ایدئولوژی وجود دارند که به طور ویژه خصلتی توتالیت‌ر دارند. این سه عنصر کدامند و آرنت چگونه آن‌ها را توصیف می‌کند؟

عنصر توتالیت‌ر اول، ادعای ایدئولوژی بر توضیح همه‌ی مسائل تاریخ جهان است. به طور کلی توضیح هر آن چه که در گذشته بوده، امروزه هست و در آینده خواهد بود. این که ایدئولوژی قادر به شناخت تمام گذشته، کنون و آینده با یقینی مطلق است.

« با ادعای روشنگری در هر چیز، تفکر ایدئولوژیک وعده‌ی توضیح کامل همه‌ی رخدادهای تاریخی، گذشته و حال را می‌دهد و آینده را با حتمیت پیش‌بینی می‌کند. »⁸

عنصر توتالیت‌ر دوم، در راستای گرایش ایدئولوژی به توضیح همه چیز، تمایل آن به «خلاص کردن خود از هر آزمونی است، آزمونی که ایدئولوژی از آن هیچ چیز جدید فرا نمی‌گیرد، حتا در باره تجربه‌ای که در حال رخ دادن است.»⁹ در بیانی دیگر، این عنصر دومی را می‌توان در تمایل ایدئولوژی به آزاد کردن خود از واقعیت نشان داد، با اعلام این ادعا که واقعیتی دیگر که «حقیقی‌تر» است وجود دارد، «حقیقتی» که البته برای مردم نامرئی است. بدین‌سان، نزد «ایدئولوژی» واقعیتی دیگر وجود دارد که خود را پنهان می‌سازد، در پرده نگه می‌دارد، خود را در پشت پدیده‌های محسوس مخفی می‌کند. یک واقعیت نهانی وجود دارد که تنها توسط حس ششم، به گفته آرنت، می‌تواند کشف شود، آشکار گردد و نقاب از چهره‌اش برداشته شود. حس ششمی که تنها ایدئولوژی می‌تواند امکان پیدایش آن را فراهم نماید.¹⁰ تبلیغات توتالیت‌ر از این عنصر دوم برای استوار کردن سلطه‌ی خود در جامعه بهترین بهره‌برداری را می‌کند، به باور آرنت:

« ایدئولوژی همواره می‌کوشد که به هر رخداد عمومی و ملموس معنایی پنهان تزریق کند و این گمان بد را زند که پشت هر عمل سیاسی

سلطه‌گری خود به کار گیرند. آرنت، با حرکت از مطالعه آن چه که
توتالیتاریسم عناصر توتالیتاریسم ایدئولوژی را به روشنی
تشخیص داده و تعیین می‌کند. اکنون، از نزدیک‌تر، نگاهی به این سه
جزء سازنده ایدئولوژی می‌اندازیم.

اولی عبارت است از یک خودکفایتی روشنفکرانه که در هر ایدئولوژی
ریشه دوانیده و به خود رسالت پیامبرانه «توضیح همه چیز» را
می‌دهد. توضیح همه چیز بدون آن که از خود پرسشی داشته باشد، بدون
آن که تردید نماید و خود را به زیر سؤال ببرد. بنابراین، توضیح
بدون «اندیشیدن»، زیرا هر «اندیشه»‌ی واقعی زمانی می‌اندیشد که
بتواند خود را هر دم زیر پرسش ببرد. پس نخستین عنصر توتالیتاریسم
ایدئولوژی، آن زمینه‌ی ذهنی و رادیکال از پیش موجودی است که به
گونه‌ای سیستمانه، کامل و تام و تمام دست به توضیح و تشریح تاریخ
گذشته و زمان حال می‌زند. در بیانی دیگر، یقین مطلق است نسبت به
سرنوشت دنیا در آینده بنا بر اصلها، دُگمها و قانون‌هایی مقدس یا
الگوهای بَرین (سرنمونه‌ها) که مستقر، ثابت و تغییرناپذیرند.
همه‌ی این‌ها از یک سیستم فکری، یک ایدئولوژی می‌سازند، یعنی ذهنیتی
خلق می‌کنند که سرجمع کننده (totalisant) و توتالیتاریست است. از دید
ما، به راستی، این جزء سازنده ایدئولوژی، با قرار دادن امر
توضیح تام و تمام «همه چیز»، بدون داشتن تردید و پرسش، در برابر
خود چون وظیفه و رسالت، می‌تواند، هم راه با دیگر عناصر توتالیتاریسم،
ایدئولوژی را به گونه‌ای ایمان و دین تبدیل نماید، دینی اما
بیشتر، ولی نه همیشه، مدنی تا دینِ وحی یا دینِ سکولار.

دومین جزء شامل استقلال، خلاصی و نافرمانی ایدئولوژی از آزمون،
پراتیک و یا واقعیت است. این جزء به طریقِ اولی زمانی نمودار
می‌شود که حکمها، اصلها و دُگمهای مستقر و مسلط توسط آزمون،
پراتیک و واقعیت زیر پرسش رفته یا نفی شوند. این همانی است که
امکان تبدیل یک سیستم فکری مدعی علمی بودن و توضیح جهان - یا به
قول ریمون آرون یک سیستم فکری - به یک ایدئولوژی در خدمت سلطه‌گری را
فراهم می‌سازد. در کلامی دیگر، موضوع بر سر پست شمردن واقعیت توسط
ذهنیتی است که هر آزمون آزار دهنده را انکار می‌کند و به گونه‌ای
سیستمانه واقعیت را به نام واقعیت دیگری که «حقیقی‌تر» است رد
می‌نماید. واقعیت «حقیقی‌تری» که نزد عوام مخفی و نامرئی است و
تنها رهبر یا حزب یا پیشاهنگ بَرین قادر به آشکار ساختن آن و
پرده برداشتن از معنای نهان آن برای مردم است. ایده در این جا،

با دور شدن و آزاد کردن خود از تجربه، پراتیک و واقعیت تبدیل به تبلیغات (پروپاگاندا) می‌شود. تبلیغات چون سلاحی هولناک در خدمت هر جنبش سلطه‌گری که تنها با بسیج توده‌ها و با به اسارت در آوردن آنها از راه دروغ و عوام‌فریبی است که می‌تواند پایدار بماند.

[illegible]

» «طبقه‌ی رو به زوال" به طبقه‌ای می‌گفتند که از افراد محکوم به مرگ تشکیل می‌شد؛ نژادهایی که "شایستگی زندگی کردن را نداشتند" می‌بایست نابود می‌شدند. هر کس که وجود "طبقات رو به زوال" را می‌پذیرفت و نتیجه نمی‌گرفت که نمایندگان آنها را باید از بین ببرد، هر کس که حق زندگی کردن را بر رابطه با نژاد نمی‌دانست و نتیجه نمی‌گرفت که "نژادهای نالایق" را باید نابود کرد، صاف و ساده یا فردی بی‌شعور بود یا بزدل.»¹⁴

در پایان لازم می‌دانیم که درباره‌ی برداشت آرنتی از مفهوم ایدئولوژی و عناصر توتالیتزر آن ملاحظات را ارائه دهیم. در این نوشته نشان دادیم که متفکر آلمانی، در شرایط پس از جنگ جهانی دوم یعنی سقوط نازیسم و استالینیسمِ رو به پایان، در اثر خود به نام *توتالیتاریسم*، دست به بررسی ویژگی‌های توتالیتزر ایدئولوژی می‌زند و این را از راه مطالعه‌ی عناصری از ایدئولوژی که این گونه

تفکر را برای هر عمل سلطه‌گرانه‌ای، به‌ویژه برای هر جنبش توتالیتار، آماده سازند انجام می‌دهد. سه ملاحظه را از دریافت خود در میان می‌گذاریم.

در ملاحظه‌ی اول، باید توجه کنیم که هانا آرنست کتاب **فرمان و سرکشی** خود را در اواخر 1940 به رشته‌ی تحریر در می‌آورد، یعنی همان گونه که تأکید کردیم، در زمانی از تاریخ که بشریت از نازیسم خارج شده بود و معرفت که از استالینیسم نیز برون آید. در نتیجه، در رابطه با پروبلماتیک ایدئولوژی، آرنست در همان موقعیتی نبود که یک سده قبل مارکس و انگلس قرار داشتند، یعنی زمانی که این دو دست به نگارش **مانیفست کمونیست** زدند و در آن جا ماتریالیسم تاریخی خود را برای اولین بار اعلام کردند. آن چه که آن‌ها با دست‌نوشته معروف خود، که در ضمن هیچ‌گاه در زمان حیات‌شان انتشار نیافت، می‌خواستند به مصافش روند، ایدئالیسمی بود که در زمانه‌ی شان، به‌ویژه در آلمانِ پسا‌هگلی، در جنبش فکری حاکم گشته بود. فلسفه‌ای نظری که تصور می‌کرد، بدون یک دگر‌دیسیِ اساسی، یک دگر‌گونیِ انقلابی، می‌تواند دنیا را تغییر دهد. ایدئالیسمی که می‌خواست واقعیت را از بالا تغییر دهد، از راه ایده‌های ناب، وجودِ ذهنی (idéauté)، متافیزیک، وجدان بشری، اخلاق، مذهب، حقوق، سیاستِ دولتی و غیره. حال آن که تمام جهانِ اثری و غیر واقعی، از دیدگاه ماتریالیسم جدید به نمایندگیِ مارکس و انگلس، چیزی نیست جز ایدئولوژی مسلط یا غیر مسلط، تجریدها، بازتاب‌ها، پژواک‌ها و در یک کلام باز‌نمودهایِ نادرست یا وارونه از فرایند حیات واقعی یعنی از نیروهای مولده و از مناسبات اجتماعیِ تولید. به گفته‌ی آن‌ها، تنها با دگر‌دیسی در اساس، چندی بعد خواهند گفت در زیربنا، توسط عمل انقلابی است که می‌توان جهان را به گونه‌ای واقعی تغییر داد. اما هانا آرنست، پس از جنگ جهانی دوم و در زمانی که در پی تبیین سیستم توتالیتار از مسیر رکن ایدئولوژیک آن است، کار و بار و دل‌مشغولی دیگری دارد. مسأله‌ای که او در کتابش طرح می‌کند چنین است: چگونه ایدئولوژی به مانند سیستمی ایدئال، با ادعای در اختیار داشتن حقیقت، می‌تواند برای سلطه‌ی تام و تمام مورد استفاده قرار گیرد؟ یک جنبش سلطه‌گر، ضد رهایی‌خواه و از سنخ توتالیتار یا غیر، برای استقرار، گسترش و حفظ حاکمیت خود، بر چه شاخص‌هایی از ایدئولوژی، از هر گونه‌ی آن، می‌تواند تکیه نماید؟ در این جا، «ایدئولوژی» از این نقطه نظر که بازتاب واقعیتی تخیلی، نادرست، وهمی، خیالی، پنداشتی و یا وارونه است، بسانی که در **فرمان و سرکشی** نزد مارکس و انگلس تعریف می‌شود، مورد توجه قرار نمی‌گیرد،

بلکه ایدئولوژی به مانند ابزار واقعی قدرت، دستگاه پروپاگاندا و وسیله‌ای برای اداره‌ی ابزاری، سازماندهی قالبی و انقیاد توده‌ها، در معنای ویژه‌ی این مقولات در پیکربندی آرنتی توتالیتاریسم، مد نظر قرار می‌گیرد.

در ملاحظه‌ی دوم، باید گفت که آرنت مفهوم «ایدئولوژی مسلط» را از این جهت بررسی نمی‌کند که به طور مشخص خاستگاه ایدئولوژی در یک طبقه اجتماعی مسلط را نشان دهد، باز هم به مانند **توتالیتاریسم** که ایدئولوژی مسلط را اندیشه‌ی طبقه مسلط می‌خواند، چیزی که از سوی دیگر در نمونه‌ی توتالیتاریسم می‌تواند تأمل برانگیز و مشروع می‌باشد. اما ایدئولوژی، از سوی آرنت، در اجزای ذاتی (درون بودی، نهادین) خود که می‌توانند در خدمت جزم‌اندیشی و سلطه‌گری قرار گیرند، مطالعه و بررسی می‌شود. در یک کلام، می‌توان به طور خلاصه گفت که نزد آرنت، دستِ کم در **توتالیتاریسم**، «ایدئولوژی»، روی‌هم‌رفته، در معنای پژوراتیو (بَدگرا) یا منفی‌واژه، بی‌اعتبار نمی‌شود بلکه چون بغرنجی از وجودهای ذهنی، ایده‌ای، که در آنها عناصر سلطه، به گونه‌ی درونی و ذاتی، حاضر می‌باشند، تبیین می‌شود.

در ملاحظه‌ی سوم و نهایی، باید تصریح کنیم که به اعتراف خودِ هانا آرنت، پروبلماتیک توتالیتار شایندگی آزمونی و کارایی مفهوم را به دوره‌ای که محدود به دو رژیم نازی و استالینی می‌شوند، تقلیل می‌دهد. با این وجود ما بر آنیم که امروزه به هیچ رو نمی‌توان بدون در نظر گرفتن اندیشه‌های آرنتی در کتاب **توتالیتاریسم** دست به تحلیل شایسته‌ای از ایدئولوژی و سلطه زد.

با این که دو رژیم نازی و استالینی از بین رفته‌اند، گفته‌های هانا آرنت، در باره‌ی پایه‌های ایدئولوژیک توتالیتاریسم و ویژگی‌های توتالیتارِ ایدئولوژی، اندیشه‌ای را می‌سازند که همچنان امروزی است. برای شناخت از رژیم‌های اقتدارگرای کنونی، نه تنها سکولار یا لائیک بلکه دینی یا تئوکراتیک، کتاب **توتالیتاریسم** هانا آرنت و ایده‌های بدیع آن از ارزش نظری و عملی والایی برخوردار است. در نقد و نفی «ایدئولوژی»ها و در پیریزی تئوری و عمل رهایی‌خواهانه از سلطه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی، دینی و غیره، اندیشه‌ی آرنت اساسی است و به یاری ما می‌آید.

1: آنتوان دِستوت دو تراسی - 1754) [Antoine Destutt de Tracy](#) (1836)، افسر، سیاستمدار و فیلسوف فرانسوی، سردار انقلاب در 1792.

2: هانا آرنهت (1906 - 1975) (Hannah Arendt)، متفکر سیاسی و فیلسوف آلمانی تابع آمریکا.

3: *Le système totalitaire*، رجوع کنید به کتابنامه در زیر (ر.ک.ک.).

4: *فصل چهارم: سیستم های سیاسی*، *سیستم های سیاسی* (ر.ک.ک.).

5: *سیستم های سیاسی*، صفحه 216.

6: همانجا، ص. 217.

7: همانجا، ص. 219.

8: همانجا، ص. 219.

9: همانجا، ص. 219.

10: همانجا، ص. 219.

11: همانجا، صفحه های 219 - 220.

12: همانجا، ص. 220.

13: کنفرانس هانا آرنهت، صفحه های 326 و 328 (ر.ک.ک.).

14: *سیستم های سیاسی*، صفحه 221.

کتابنامه (به زبان فرانسه)

1. *Le système totalitaire*, Hannah ARENDT – Éditions du Seuil – 1972 – Pages 215-221.

2. *Colloque Hannah Arendt – Politique et pensée. Article* .de: Anne- Marie Roviello. Pages 323-339 Payot, 1989

3. *Totalitarisme, idéologie et démocratie*. Nestor .CAPDEVILA. Texte en PDF

4. *La pensée politique de Raymond Aron. Chapitre I : La critique des idéologies*. Stephan LAUNAY. PUF 1995.

.Pages 79-90

***La philosophie de Marx*, Etienne BALIBAR. La découverte, .5
.1993, P. 45**

***L'idéologie allemande, Karl Marx, essentiel* (éditions .6
.sociales), P. 78**

***La crainte des masses*, Etienne BALIBAR. Galilée, 1997, .7
La relève de l'idéalisme, Les conceptions du monde.**

Pages 173-220

***Dictionnaire critique du marxisme*. Georges LABICA – .8
Gérard BENSUSSAN. 1982**

شیدان وثیق

خرداد 1397 – ژوئن 2018

cvassigh@wanadoo.fr

www.chidan-vassigh.com